



ضبط اختلافات روایات براساس نسخه‌های ملاک کار مینوی هم دنبال شد، اما به‌علی‌ی‌تمام ماند. اندکی بعد از درگذشت حیدری (شهریور ۱۳۸۶)، در سالی که قرار بود هشتصدمین سالگرد تولد مولانا را گرامی بدارند، در شورای فرهنگستان، بحث به بازگشت رسید که چرا، در صحنهٔ بین‌المللی، راجعه به مولانا، دیگران —مثلاً ترک‌ها— جلو افتاده‌اند. هر کسی حرفی زد، من گفتم که مولانا در ورارود زاده و کودکی‌اش را در آن صفحات گذرانده‌است. یادداشت‌های پدرش نشان می‌دهد که خانوادهٔ او در آن سال‌ها در «وخش» و «سمرقند» و «بلخ» زندگی می‌کرده‌اند. بعد هم روایات مختلف است؛ ظاهرًا در پنج‌سالگی بلخ را ترک گفته‌و، در راه بغداد، از ایران امروزی عبور کرده و سمرانجام در «قوبه» مستقر شده و تا پایان عمرش همانجا بوده است. «مثنوی» را در آنجا سروده و در همان‌جا هم در گذشته‌است، برایش گنبد و بارگای ساخته‌اند و گرمی‌اش داشته‌اند و هنوز هم تجلیش می‌کنند، اما پیر و استاد مولانا، شمس تبریزی—که اگر آن نبود مولانای هم نبود—زادگاهش در ایران بوده است؛ ایرانی بوده و مولانا را و مولانا کرده‌است، او در راه بازگشت به ایران، در ایران در گذشته است. من، تا پایان عمر، شرم می‌آیدم که بگویم آن «مزیله» در خوی، مزار ششم است؛ از این همان تربت متبرک شمس است که سلاطین عثمانی شدّ رحال می‌کردند و به زیارتش می‌آمدند.

قبل از بازسازی را می‌گویند؟

بله، حتی از او یاد هم نمی‌کنند. اگر خود مولانا هم

اینجا می‌بود، معلوم نبود مقبره‌اش اوضاع بهتری داشته باشد. خلاصه، گفتمم اگر می‌خواهید کاری بکنید، بهتر است فرهنگستان زبان و ادب فارسی بانوی تصحیح تازهای از «مثنوی» بشود، که خوشبختانه از پیشنهاد بنده استقبال کردند، و بدینگونه کار تصحیح مجدد «مثنوی» شروع شد.

گفتید که مینوی کار را شروع کرده

نود، نسخه‌های مبنای کار شما همان

بسیخه‌هایی است که او تصویرشان را فراهم کرده بود؟

خیر، آنها از اختیار من خارج بود؛ ما اینجا دوباره کار را از ابتدا شروع کردیم و طرح نوی انداختیم، البته براساس همان فکر و رهنمود مینوی. ابتدا تصمیم گرفتیم نسخه‌هایی را که تاریخ کتابت آنها، یقینا و یا به احتمال قریب‌به‌یقین، به ۱۵ سال اول پس از وفات مولانا محدود می‌شود ملاک قرار دهیم، چون «مثنوی» را مولانا به پیشنهاد حسام‌الدین چلبی آغاز کرده بود و بیت‌هایی را که می‌سروده بر او املا می‌کرده و او مخاطب اصلی و بلافضل و منتوی «مثنوی» بوده و در تنقیح و ویراستاری آن هم مولانا همکاری می‌کرده است. پس از وفات مولانا (۶۷۲ ق.) نیز خلیفهٔ اول و بسیاری بعید است در نسخه‌هایی که در حوزهٔ اداره و اشراف او کتابت شده تصرفی عمدی و گستاخانه صورت گرفته باشد. قدیم‌ترین نسخهٔ کامل «مثنوی» هم که می‌شناسیم همان نسخهٔ معروف و بسیار مهم قونیه (۶۷۷ ق.) است که کتابت آن پنج سال پس از وفات مولانا به انجام رسیده است. بعد از آن هم نسخهٔ نسخهٔ ۶۷۸ را داریم که به‌لحاظ وثاقت و اعتبار هم‌سنگ نسخهٔ ۶۷۷ است. از این ۱۵ سال اول، مجموعه‌ا هشت نسخه در دست داریم که پنج نسخه تاریخ‌دار است و سه نسخه بی تاریخ. از آن سه نسخه بی تاریخ، یکی —که فقط شامل دفتر ششم است—به‌دست سلطان ولد (فرزند جانشین مولانا) کتابت شده است. دو نسخهٔ غیرمورخ دیگر یکی کاتب در اندازند اما شباهت خط و شیوهٔ نگارش آنها با دستخط سلطان ولد به‌حدی است که اهل تحقیق آن دو را هم به احتمال قریب‌به‌یقین از سلطان‌ولد استناده‌اند. سلطان ولد البته تا سال ۷۱۲ زنده بود —است، ولی چنانکه در مقدمه توضیح داده‌ایم— پس از سال ۶۸۳، که «پیر» و «خلیفه» شده است، خودش به سرودن سه مثنوی «انتهانامه» و «انتهامه» و «رب‌نامه» مشغول بوده است.

بنابراین، ولی توان حسد زد که کتاب «مثنوی» پدر را پیش از این تاریخ (یعنی تاریخ خلافت خود) انجام داده باشد. علاوه بر این هشت نسخه، که شای آنها تک‌دفتر (یعنی نسخه از دفتر اول، دو نسخه از دفتر چهارم، یک نسخه از دفتر پنجم، و دو نسخه از دفتر ششم) و دو تایی آنها مشتمل بر هر شش دفتر «مثنوی» است، یک نسخهٔ کامل دیگر هم از «مثنوی» داریم، نسخهٔ قاهره، که تاریخ کتابت آن ۶۶۸ قید شده است. یعنی چهار سال قبل از وفات مولانا، ولی می‌دانیم که آن تاریخ مخدوش است. نسخه را نه در سال ۶۶۸، بلکه در سال ۷۶۸ کتابت کرده‌اند. این نسخه، پررغم اشکالی که در تاریخ آن وجود دارد، به‌لحاظ وثاقت و اعتبار متن، بلافاصله پس از آن هشت نسخه قرار دارد. و ما این نسخه را با دقت تمام، بیت به بیت و حرف به حرف، مکرر خوانده و موارد اختلاف آنها را یادداشت کرده‌ایم. ما با این نسخه‌ها تقریباً به پایان رسیده بود که نام و نشان دو نسخهٔ دیگر متعلق به پانزده سال دوم بعد از وفات مولانا در میان آمد که یکی از آنها نسخه‌ای بسببیار پاکیزه و درخور اعتماد از دفتر چهارم است؛ و دیگری نسخه‌ای کامل از هر شش دفتر مورخ

۶۹۵ (۲۳ سال پس از وفات مولانا)، که متأسفانه قسمتی از اوراق آن نونویس است. این دو نسخه را هم در حیطة بررسی‌های خود در آوردیم. بدینگونه مجموعاً از ۱۱ نسخه در این تصحیح بهره گرفته‌ایم. البته، اعتماد کلی ما صولا بر همان هشت نسخه بوده، اما این سه نسخهٔ تکمیلی هم در مواردی برای تصمیم‌گیری در گزینش میان دگرسانی‌ها مؤثر افتاده و به‌ندرت در حل برخی از دشواری‌ها راه‌گشا بوده است. شمار آیات شش دفتر مصحح ما ۲۵۶۹۹ بیت است. «مثنوی» نیکلسون ۲۵۶۲۲ بیت دارد. نسخهٔ قونیه (۶۷۷ ق.) هم مجموعاً ۲۵۶۱۳ بیت در متن دارد و ۶۳ بیت در هامش، که مجموعاً می‌شود ۲۵۶۷۶ بیت، پس، اگر متن و هامش نسخهٔ یکجا حساب شود، متن ما در مجموع شش دفتر ۲۳ بیت اضافه در نسخهٔ قونیه (۶۷۷) دارد.

تحریف متن «مثنوی» از چه زمانی شروع شده‌است؟

از میان نسخه‌هایی که در اختیار داشته‌ایم، نسخهٔ آخر یعنی نسخهٔ «م» (مورخ ۶۹۵ ق. از مجموعهٔ ملامراد کتابخانهٔ سلیمانیه در استانبول) را —که گفتم قسمتی از اوراق آن نونویس است— می‌یابد نقطهٔ آغاز تصرفات عمدی و تحریفاتی دانست که پس از مرگ حسام‌الدین چلبسی در «مثنوی» راه یافته‌است. دگرسانی‌های این نسخه ناشی از بی‌دقتی و حواس‌پرتی یابی‌سوادی کاتب نیست، بلکه عالما و عامدا، اگر چه از سر حسن نیت، اعمال شده است. این نسخه —که احتمالاً برای اخفای تازه‌تأسیس نویسانده شده است— سه نوح دخل و تصرف عمدی قابل تشخیص است که همه مبتنی بر ملاحظات کاربردی است: «تحریف به‌قصد احتراز از سوء تفاهم و اتهام اهانت به مقامات محترم»، «تحریف به‌قصد زودن الفاظ مستهجن و تعبیر ناسزا»، و «تحریف به‌قصد ساده‌تر کردن متن و قابل فهم‌تر کردن آن». تحریفات گوناگون این نسخه، را به تفصیل، در مقدمه آورده‌ایم، و نمونه‌ها را به‌دست داده‌ایم.

لطفاً از زیبایی و نظر تان دربارهٔ چاپ نیکلسون را هم بفرمایید.

کار نیکلسون فوق‌العاده است. دقت نظر بی مثال، وسواس عالمانه و روش متین و محققانهٔ او، هم در مرحلهٔ مقابله و تصحیح متن و هم در مرحلهٔ ترجمه شرح آن کتابچانگیز است. ما نیز کوشیده‌ایم که از او پیروی کنیم و قدمی تازه در تکمیل مساعی او برداریم و دلایل اقدام خود را که چرا کوشش دیگری را در این راه ضروری می‌دانستیم در مقدمهٔ تصحیح خود شرح داده‌ایم. محققین پس از نیکلسون همانند فروزانفر، سروش، شهیدی، گلپنارلی و دیگران — که به همان نسخهٔ مورخ ۶۷۷ قونیه اکتفا نوده‌اند، به‌استثنای استعلاعی که نسخهٔ قاهره را هم در کار خود منظور داشته است. ما دلایل روشن و کافی داشتیم که تصحیح تازه‌ای را بر مبنای معیارهای خود شروع کنیم. اینک در حدود ۸۵ یا ۹۰ سال از تصحیح نیکلسون سپری گشته و در این مدت، پژوهش‌های ارزشمندی در بارهٔ آنجا انجام یافته؛ نسخه‌های تازه‌تری هم پیدا شده که ما از همهٔ آنها بهره برده‌ایم. این مسائل در مقدمه‌ای که بر تصحیح خود نوشته‌ایم به‌قدر کافی توضیح داده شده و تکرار آنها در زمان وادع، زنده نینوده‌اند نمی‌توان دلیل

گفتید که کار را، در فرهنگستان، با همکاران تان از ابتدای «مثنوی» شروع کردید و با مقابلهٔ تک‌تک نسخه‌ها پیش بردید، چقدر طول کشید تا تصحیح «مثنوی» به پایان برسد؟

از اول خرداد ۱۳۹۲ شروع به کار کردیم و چهار سال روی آن کار کردیم.

بر آورد خود تان در آغاز کار، همین قدر بود؟

به نظر می‌رسد مقابلهٔ متنی با این حجم، آن

هم با این تعداد نسخه، حتی بیش از چهار سال طول بکشد و عجیب است که چهار

سال کفایت کرده‌است.

ایسن تاریخ، که عرض کردم، مدتی را که در فرهنگستان صرف شده است مشخص می‌سازد. کار «مثنوی» سابقهٔ طولانی‌تری دارد. جلسات به‌صورت هفتگی در منزل ما تشکیل می‌شد. حضرت آقای مصطفی ملکیان و برادرم، صمد موحّد، از قدم اول با من بودند. آقای توقیف سبحانی و برخی از فضایی جوان تر بدل مساعدت می‌نمودند. اول خرداد ۱۳۹۲ تاریخی بود که جلسات با فرهنگستان انتقال یافت و کار به‌صورت واقعاً شبانه‌روزی شروع شد. همکارانم، شب و روز، به سائقهٔ عشق و علاقهٔ شخصی، همت گماشتند تا توانستیم این ۱۱ نسخه را مقابله کنیم و کار را به پایان برسانیم.

جایی، در مقدمه، دربارهٔ زبان مولانا، اشاره کرده‌اید که او سعی می‌کند زبان را رام مفاهیم کند، از این جهت که مفاهیمی را می‌خواهد بیان کند بر اصول زبانی و شعری که دارد اولی است.

بله، لفظ برای مولانا در درجه دوم اهمیت است، اما توانایی شعری مولانا فوق‌العاده است. به‌نظر من، مولانا شاعر ترین شاعران ایران است. مطالبی که مولانا در شعر آورده فوق‌العاده دقیق است و اینکه چطور این کار را کرده است مهم است. یکی از جنبه‌هایی که در دنبالهٔ تصحیح این متن، برای شرح و توضیح «مثنوی»، مشغولش هستیم توجه دادن به همین نکته است که قدرت شاعرانهٔ مولانا چگونه در «مثنوی» جلوه دارد. من این عبارت فروزانفر را خیلی دوست دارم که گفته است مولانا در بند وزن و قافیه نبوده است، ولی وزن و قافیه در بند مولانا بوده است. باز از قول فروزانفر شنیدام که در ترکیه گفته بود: من فارسی را از مولانا، نو آموختم. زبان مولانا زبان پر مغز تر محرکی است و توانایی شعری او فوق‌العاده است. «مثنوی» جدا شگفت‌آور است.

چند هفته پیش، در نشست، داستانی از «مثنوی» خواندید و نشان دادید، غیر از فوئاد ادبی و زبانی و ملاحظات اخلاقی و عرفانی، از چنین متن و تصحیح کتابت مولانا، در این زمینه، چه می‌شود داستانی کرد. در پایان، لطفاً مختصری هم در این باره بفرمایید.

مقصود من این بود که «مثنوی»، یا «قصه» به‌طور کلی، «تاریخ» نیست، اما قصه می‌تواند منبعی برای مطالعه در تاریخ باشد و برای استنباط یافته‌های تاریخی به کار بیاید. قصه‌ای را که من آنجا خواندم همه خواننده‌اند، اما آن نکته‌های تاریخی و اجتماعی و مردم‌شناسانه شاید فقط توجه اندک افرادی را جلب کند. تاریخ را می‌توان از قصه استنباط کرد، اما قصه تاریخ نیست. همین است که برخی پژوهش‌ها و نوشته‌های محققان، که حکایات «مثنوی» را با عینک تاریخ نگاه کرده‌اند و برخی اشکالات یا تناقضات تاریخی در متن آن حکایات یافته‌اند، درست نیست، مثلاً این را که دو شخصیت تاریخی که در یک داستان «مثنوی» حضور دارند، در واقع، در زمان واحد، زنده نینوده‌اند نمی‌توان دلیل بر سهو مولانا یا بی‌اطلاعی او از تاریخ گرفت، بلکه غرض از نقل این حکایت‌ها چیز دیگری بوده است؛ بحث مفصلی است که شرح آن در این مناسبیت نمی‌گنجد*.

***متن سخنرانی دکتر موحّد، با عنوان «مثنوی**

معنوی و تاریخ مردم»، در شمارهٔ اخیر مجلهٔ «گمانه» (پاییز ۱۳۹۶) منتشر شده است

اجامه فراد».



افزون بر تصحیح «مثنوی» که امروز رومانی می‌شود، دیگر اثر تازه موحّد در عرصه مولانا پژوهی

مولا نا پژوهی که هفته گذشته منتشر شد، «اسطرلاب حق» گزیده است

قیمت ۲۷ هزار تومان، از سوی نشر ماهی عرضه شده است

چند هفته پیش، در نشست، داستانی از «مثنوی» خواندید و نشان دادید، غیر از فوئاد ادبی و زبانی و ملاحظات اخلاقی و عرفانی، از چنین متن و تصحیح کتابت مولانا، در این زمینه، چه می‌شود داستانی کرد. در پایان، لطفاً مختصری هم در این باره بفرمایید.

مقصود من این بود که «مثنوی»، یا «قصه» به‌طور کلی، «تاریخ» نیست، اما قصه می‌تواند منبعی برای مطالعه در تاریخ باشد و برای استنباط یافته‌های تاریخی به کار بیاید. قصه‌ای را که من آنجا خواندم همه خواننده‌اند، اما آن نکته‌های تاریخی و اجتماعی و مردم‌شناسانه شاید فقط توجه اندک افرادی را جلب کند. تاریخ را می‌توان از قصه استنباط کرد، اما قصه تاریخ نیست. همین است که برخی پژوهش‌ها و نوشته‌های محققان، که حکایات «مثنوی» را با عینک تاریخ نگاه کرده‌اند و برخی اشکالات یا تناقضات تاریخی در متن آن حکایات یافته‌اند، درست نیست، مثلاً این را که دو شخصیت تاریخی که در یک داستان «مثنوی» حضور دارند، در واقع، در زمان واحد، زنده نینوده‌اند نمی‌توان دلیل بر سهو مولانا یا بی‌اطلاعی او از تاریخ گرفت، بلکه غرض از نقل این حکایت‌ها چیز دیگری بوده است؛ بحث مفصلی است که شرح آن در این مناسبیت نمی‌گنجد*.

***متن سخنرانی دکتر موحّد، با عنوان «مثنوی**

معنوی و تاریخ مردم»، در شمارهٔ اخیر مجلهٔ «گمانه» (پاییز ۱۳۹۶) منتشر شده است

اجامه فراد».



سیروس علی‌نژاد

روزنامه‌نگار پیشکوت

وقتی از روزنامه‌نویس برجسته‌های پرسیند که اگر روزی نتوانی بنویسی چه می‌کنی؟ گفته‌بودی خوانم! مقصودش این بود که نوشتن از خواندن می‌آید اما تنها خواندن نیست، چگونه خواندن مهم‌تر است زیرا چگونه خواندن است که چگونه دیدن را معنی می‌کند. محمدعلی موحّد از روز اولی که خواندن و نوشتن را شروع کرده خوب خواندن را دریافته است و از این طریق، خوب دیدن و خوب نوشتن حاصل کارش شده است. مثنوی که امروز به تصحیح موحّد به بازار می‌آید، حاصل هفتاد سال کار و خوب خواندن است. علاقه او به مولانا مثنوی به ۱۳۲۱ برمی‌گردد. می‌گوید وقتی با عباس زرزیاب خوبی یادداشت‌های مان را مبادله می‌کردیم باب لباب مثنوی کاشفی را پیدا کردم و فکر کردم گزیده‌ای از مثنوی فراهم کنم. و اما من چون قصد ندادم اینجا بحث مثنوی را دنبال کنم دنباله داستان را نمی‌گویم. چون یقین دارم که این روزها به مناسبت چاپ تازه مثنوی به اندازه کافی درباره آن بحث خواهد شد. قصد من این است که از شیوه خواندن و نوشتن د کتر موحّد بگویم.

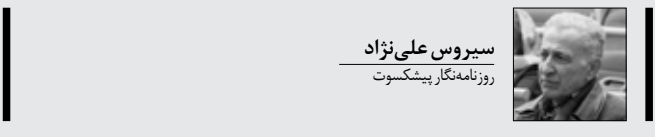
ما معمولاً متون کهن را از دیده ادبی می‌خوانیم. مثلاً تاریخ بیهقی یا تذکره اولیا و عطار را می‌خوانیم که به‌راز و رمز ادبی و شیوه نگارش آنها بی‌بیریم. من شخصاً تاریخ بیهقی را بیشتر از این دیدم می‌خوانم که به شیوه گزارش نویسی بیهقی می‌بیرم که در بسیاری موارد شاکهار است و تصور نمی‌کنم گزارش‌هایی به آن درجه از غنا و توانمندی در تاریخ ادب فارسی نوشته شده باشد. موحّد می‌گوید تاریخ جهانگشا یا تاریخ وصاف را می‌خوانند که مثلاً آن را با کلیله و دمنه مقایسه کنند. می‌خواهند ببندند سبکش چیست. خواندن آنها بیشتر بحث لفظ و لغت است. کار خوبی هم هست اما «من بیزارم از این نوع خواندن، چون فرغ است بر اصل». اما اصل چیست؟ روزی در محضرا و نشست‌ه بودم و برای آن نکته‌هایی از تاریخ سیستان را می‌خواندم تفسیر می‌کرد. آن جور که او می‌خواند و آن جور که او تفسیر می‌کرد، از خواندن آن کتاب علل سطره اعراب بر ایرانیان بیرون می‌آمد. بعدها آن را در چند مقاله درباره تاریخ اسلام نوشت که بعضی از آنها به‌خاطر سلجوق و پیگیری‌های بی‌پدلی علی دهباشی در مجله بخارا چاپ شد. در واقع موحّد با خواندن تاریخ سیستان یک متن خاموش تاریخی را به زبان در می‌آورد. متن بی‌زبان و کلمات خواب رفته به‌سختی می‌آمدند و با ما از روزگار رفته حکایت می‌کردند.

موحّد وقتی یک متن هزار ساله را می‌خواند، برای امروز می‌خواند. می‌خواهد ببیند آن متن برای ما در دنیای امروز چه معنی می‌دهد. هر متنی که نگاه می‌کنم برای این است و گر نه به من چه مربوط است که کسی هزار سال پیش چه گفته است؟ در ست هم می‌گوید. متون کهن زمانی معنی پیدا می‌کنند که با زندگی امروز ربط داده شوند. همین طرز نگاه است که وقتی به اسناد مدارک تفت می‌رسد چنان آنها را گویا می‌کند که به زبان می‌آیند و با ما درباره آنچه به‌صورت حقیقی واقع شده است سخن می‌گویند و بدین سان از درون آن «خواب آشفته نبت» درمی‌آیند. بی‌دقتی به‌مقالات ششم می‌رسد آن را چنان با زندگی امروز ربط می‌دهد که حکایات و قصه‌های آن زنده می‌شوند و با ما از روزگار رفته، نه، که از روزگار خردمان می‌گویند. نمی‌دانم کلاس‌های تفسیر مولانا مقالات ششم را که چند سال پیش در شهر کتاب برگزار می‌شد، دیده‌اید یا نه. من متأسفانه بیشتر آن را از دست دادم اما در همان یکی دو جلسه که شرکت کردم از ربط آن بازنگری امروز در متاسفانه ندیدم. برای تصحیح مقالات هفت سال کار کرد

بود و به همین جهت بود که از درون آن، تفسیر مقالات هم درمی‌آمد. بگریزم از اینکه وجود ششم پیش از تلاش‌های موحّد، وجودی و مفهوم بود که اساساً وجود با عدم وجود او روشن نبود. کلاس‌های تفسیر مثنوی هم که اکنون در فرهنگستان جریان دارد بر همان نقط است. تصحیح او و تفسیر او از مثنوی از همان دست است. حتی غزلیات ششم که گپگاه که میان پارچه‌هایی از تفسیر خوانده می‌شود به زندگی امروز مرتبط پیدا می‌کند. خلاصه حرف این است که دکتر موحّد وقتی به متنی نگاه می‌کند به آن به‌صورت واقعی آن می‌نگرد و آن کلمات مرده بی جان را به سخن درمی‌آورد و امروزی می‌کند و به زندگی امروز ربط می‌دهد و از آن امروز می‌کند. او نگاه ادبی به متن می‌اندازد. ادبیات را به دیگران وامی‌گذارد. نگاه او این است که آن متون چه می‌خواسته‌اند بگویند و اصل حرف‌شان چیست، نه آنکه چه سبک و چه وجه ادبی یا عرفانی دارند. درباره قابل توجهی از زندگی دکتر موحّد صرف مولانا و ششم شده است که حاصلش به‌غیر از مقالات ششم همین تصحیح مثنوی است. موحّد در این کار، به‌غیر از تفاوت‌هایی که تصحیح او با دیگر تصحیح‌های مثنوی دار، فاصله‌گذاری‌هایی در متن کرده است که چراغ راه خوانندگان توانمند بود. مواردی که در این مقاله گفتن گریز بزند تا حرف اصلی خود را با خواننده در میان بگذارد. قصه گفتن برای او بیانه است. در میان موحّد از مثنوی هر جا که به این حرف‌های اصلی رسیدیم به کمک ستاره‌هایی مشخص شده است تا حواس خواننده جفت شود و بداند که حرف اصلی را اینجا باید دنبال کند. جالب است که زندگی موحّد با زندگی مولانا شباهت غربی‌ی دارد. مولانا پیش از آن ۴۰ سال بعد ششم ۴۰ سالی در درس و بحث گذاشته بود اما در آنچه از مولانا به یادگار مانده حوالا آن ۴۰ سال اول نیست، محصول ۳۰ سال بعدی زندگی اوست. موحّد نیز در ۶۰ سال اول زندگی، به غیر از یکی دو کار معتبر، کارنامه برپای نداشت. هر آنچه او موحّد داریم حاصل زندگی او پس از ۶۰ سالگی است. البته موحّد هیچ ششمی را ملاقات نکرده است بلکه همه آنچه بعد از ۶۰ سالگی نوشته حاصل خواندن‌هایش و همان چگونه خواندن و خوب خواندن در ۶۰ سال اول زندگی است.

ازنگاه یک روزنامه‌نگار

به زبان در آوردن متن‌های خاموش!



ازنگاه یک روزنامه‌نگار

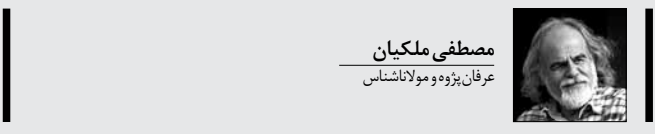
وقتی از روزنامه‌نویس برجسته‌های پرسیند که اگر روزی نتوانی بنویسی چه می‌کنی؟ گفته‌بودی خوانم! مقصودش این بود که نوشتن از خواندن می‌آید اما تنها خواندن نیست، چگونه خواندن مهم‌تر است زیرا چگونه خواندن است که چگونه دیدن را معنی می‌کند. محمدعلی موحّد از روز اولی که خواندن و نوشتن را شروع کرده خوب خواندن را دریافته است و از این طریق، خوب دیدن و خوب نوشتن حاصل کارش شده است. مثنوی که امروز به تصحیح موحّد به بازار می‌آید، حاصل هفتاد سال کار و خوب خواندن است. علاقه او به مولانا مثنوی به ۱۳۲۱ برمی‌گردد. می‌گوید وقتی با عباس زرزیاب خوبی یادداشت‌های مان را مبادله می‌کردیم باب لباب مثنوی کاشفی را پیدا کردم و فکر کردم گزیده‌ای از مثنوی فراهم کنم. و اما من چون قصد ندادم اینجا بحث مثنوی را دنبال کنم دنباله داستان را نمی‌گویم. چون یقین دارم که این روزها به مناسبت چاپ تازه مثنوی به اندازه کافی درباره آن بحث خواهد شد. قصد من این است که از شیوه خواندن و نوشتن د کتر موحّد بگویم.

ما معمولاً متون کهن را از دیده ادبی می‌خوانیم. مثلاً تاریخ بیهقی یا تذکره اولیا و عطار را می‌خوانیم که به‌راز و رمز ادبی و شیوه نگارش آنها بی‌بیریم. من شخصاً تاریخ بیهقی را بیشتر از این دیدم می‌خوانم که به شیوه گزارش نویسی بیهقی می‌بیرم که در بسیاری موارد شاکهار است و تصور نمی‌کنم گزارش‌هایی به آن درجه از غنا و توانمندی در تاریخ ادب فارسی نوشته شده باشد. موحّد می‌گوید تاریخ جهانگشا یا تاریخ وصاف را می‌خوانند که مثلاً آن را با کلیله و دمنه مقایسه کنند. می‌خواهند ببندند سبکش چیست. خواندن آنها بیشتر بحث لفظ و لغت است. کار خوبی هم هست اما «من بیزارم از این نوع خواندن، چون فرغ است بر اصل». اما اصل چیست؟ روزی در محضرا و نشست‌ه بودم و برای آن نکته‌هایی از تاریخ سیستان را می‌خواندم تفسیر می‌کرد. آن جور که او می‌خواند و آن جور که او تفسیر می‌کرد، از خواندن آن کتاب علل سطره اعراب بر ایرانیان بیرون می‌آمد. بعدها آن را در چند مقاله درباره تاریخ اسلام نوشت که بعضی از آنها به‌خاطر سلجوق و پیگیری‌های بی‌پدلی علی دهباشی در مجله بخارا چاپ شد. در واقع موحّد با خواندن تاریخ سیستان یک متن خاموش تاریخی را به زبان در می‌آورد. متن بی‌زبان و کلمات خواب رفته به‌سختی می‌آمدند و با ما از روزگار رفته حکایت می‌کردند.

موحّد وقتی یک متن هزار ساله را می‌خواند، برای امروز می‌خواند. می‌خواهد ببیند آن متن برای ما در دنیای امروز چه معنی می‌دهد. هر متنی که نگاه می‌کنم برای این است و گر نه به من چه مربوط است که کسی هزار سال پیش چه گفته است؟ در ست هم می‌گوید. متون کهن زمانی معنی پیدا می‌کنند که با زندگی امروز ربط داده شوند. همین طرز نگاه است که وقتی به اسناد مدارک تفت می‌رسد چنان آنها را گویا می‌کند که به زبان می‌آیند و با ما درباره آنچه به‌صورت حقیقی واقع شده است سخن می‌گویند و بدین سان از درون آن «خواب آشفته نبت» درمی‌آیند. بی‌دقتی به‌مقالات ششم می‌رسد آن را چنان با زندگی امروز مرتبط پیدا می‌کند. خلاصه حرف این است که دکتر موحّد وقتی به متنی نگاه می‌کند به آن به‌صورت واقعی آن می‌نگرد و آن کلمات مرده بی جان را به سخن درمی‌آورد و امروزی می‌کند و به زندگی امروز ربط می‌دهد و از آن امروز می‌کند. او نگاه ادبی به متن می‌اندازد. ادبیات را به دیگران وامی‌گذارد. نگاه او این است که آن متون چه می‌خواسته‌اند بگویند و اصل حرف‌شان چیست، نه آنکه چه سبک و چه وجه ادبی یا عرفانی دارند. درباره قابل توجهی از زندگی دکتر موحّد صرف مولانا و ششم شده است که حاصلش به‌غیر از مقالات ششم همین تصحیح مثنوی است. موحّد در این کار، به‌غیر از تفاوت‌هایی که تصحیح او با دیگر تصحیح‌های مثنوی دار، فاصله‌گذاری‌هایی در متن کرده است که چراغ راه خوانندگان توانمند بود. مواردی که در این مقاله گفتن گریز بزند تا حرف اصلی خود را با خواننده در میان بگذارد. قصه گفتن برای او بیانه است. در میان موحّد از مثنوی هر جا که به این حرف‌های اصلی رسیدیم به کمک ستاره‌هایی مشخص شده است تا حواس خواننده جفت شود و بداند که حرف اصلی را اینجا باید دنبال کند. جالب است که زندگی موحّد با زندگی مولانا شباهت غربی‌ی دارد. مولانا پیش از آن ۴۰ سال اول نیست، محصول ۴۰ سال بعدی زندگی اوست. موحّد نیز در ۶۰ سال اول زندگی، به غیر از یکی دو کار معتبر، کارنامه برپای نداشت. هر آنچه او موحّد داریم حاصل زندگی او پس از ۶۰ سالگی است. البته موحّد هیچ ششمی را ملاقات نکرده است بلکه همه آنچه بعد از ۶۰ سالگی نوشته حاصل خواندن‌هایش و همان چگونه خواندن و خوب خواندن در ۶۰ سال اول زندگی است.

ازنگاه یک فیلسوف

برای آگاهی شهروندِ امروز ایرانی*



مصطفی ملکیان

عزق‌نا پژوه و مولانا‌شناس

تصحیح اسناد «محمدعلی موحّد» که این روزها منتشر خواهد شد، در میان تصحیح‌هایی که تاکنون از «مثنوی معنوی» مولوی منتشر شده، بی‌شک بهترین تصحیح و با فاصله نسبتاً فراوان با تصحیح‌های قبلی است. از این لحاظ در میان مولاناپژوهان جهان یک وزن و اهمیت خاصی به دکتر موحّد خواهد داد. اما از روی دیگری می‌بینیم که در عظمت شخصیت و منش مولانا به قدری هست که اگر کسی در عرصه مولاناپژوهی یا شناساندن مولانا به جهان امروز فعالیتی بکند بی‌شک خود او هم بر اثر این فعالیت قدر و قیمتی پیدا خواهد کرد. البته دکتر موحّد این قدر و قیمت را تا حد بسیاری والاّیی قبلاً با تصحیح و بلکه نخستین نشر کامل مقالات شمس تبریزی پیدا کرده بود و در جهان به‌عنوان کسی که معرفی‌کننده مقالات شمس تبریزی است، شناخته شده است. بسیاری از مولاناپژوهان اروپایی و آمریکایی در آثارشان به تصریح می‌کنند که شمس را دکتر موحّد عرفان‌پژوهان شناساند. اما به‌هر حال تصحیح مثنوی معنوی هم بر قدر و قیمت دکتر موحّد خواهد افزود، علی‌الخصوص که او در این تصحیح فقط نسخه‌های دیگری را واکاوی نکرده که مصححان قبلی به آنها دسترسی نداشتند بلکه از جمله کارهای دیگری که روی مولوی کرده و به گمان من برای فهم مولوی ضرورت دارد، تحقیقات مستقلاً انجام داده است. به این معنا که خوانندگان لاقفل عادی اگر چه بعضی از اوقات خوانندگان صاحب‌نظر که مثنوی را مطالعه می‌کنند گاهی توجه نمی‌یابند که این چند بیت، چند بیبته است که مولانا در داستان بیرون می‌آید و ناظر به داستان، آرا و عقاید خود را بیان می‌کند یا هنوز این چند بیت، نقل قول‌هایی است که اختصار که در همان داستان شده است. در این فهم تصحیح، این کار برای او بسیار گرفته به این اعتبار است که هر جا موله را به هر جهت، از داستان بیرون آمده را در تصحیح دکتر موحّد می‌بینیم که این کار برای فهم خوانندگان عادی کمال اهمیت را دارد. بگذریم از اینکه کارهای دیگری هم صورت گرفته که کمتر معمول بود یا تا حدی که دکتر موحّد کرده‌اند. اصلاً معمول نبود. مثلاً خیلی جاه‌ها را علامت سبحانوی‌ی امروز اگر استفاده نشود خواننده خوانده خواهد شد و نتواند معنی داشته و طبعاً تصحیح‌های هم نتواند داشت. در این تصحیح از این علامت برای تسهیل کار خواننده استفاده شده است. بنابراین مجموعه کارهای او به حدی هست که نسبت به سابق، بر ارزش او در عرصه مولاناپژوهی افزوده است. با مذاقه در آثار ایشان، هر کس کارهای او دکتر موحّد را ببیند تأیید می‌کند که می‌خواهد مولانا را به آستانه آگاهی شهر وند امروز ایرانی آرا و حکایت‌هایی بخواند، چون به حد معتقد است که مولانا هنوز سخن ماندنی برای بشر امروز دارد و من هم ایشان همدلی دارم. ولی آن مقدار که بشر امروز می‌تواند از آثار مولانا استفاده کند، در آثار منتشرشده موحّد به شکل مستوفانیا مده است. اگر آثار منتشرشده ایشان روشن منتشر شوند می‌بینند سخن بیشتر برای بشر امروز از زبان مولانا دارد. از این منظر، آثار منتشرشدهٔ دکتر موحّد برای آن هدف غایی است که هدف غایی ما بوده است و باوشی که همه آثار دکتر موحّد در این باب منتشر شوند که توانسته‌اند هدف خود را به نحو کافی و وفای محقق کند.

***مکتوب حاضر، متن یک گفت‌وگوی کوتاه است.**

که موحّد در بررسی چالش‌ها و فرصت‌های حقوقی نفتی ایران در دوره صدارت دکتر محمد مصدق، دستمک در دو مقوله مذاکرات بین‌المللی برای حل مناقشه نفتی و اشتباه بر گزار ی همه پرس ی برای انحلال مجلس فهدم، یک قیاس با دیگر موارد، قلم داری نویسنده با اغماض و خطاپوشی و پاسکوتی مبنظیر که رفته رفته نسبت به دیگر موارد دقیق و نافذ، نویسنده کمتر متنه به شرح حفاصی حوادث و عملکرد سیاستگذاران آن زمان گذاشته است. این نظر البته هر گز از عظمت و اهمیت بی‌بدیل کار موحّد در نگارش تاریخ نفت ایران و به خصوص ابعاد فنی و حقوقی آن نمی‌کاهد. خالصه آنکه موحّد خود، تاریخ‌نویس و نافذ، نویسنده کمتر متنه در خصوص این اتفاق، در مورد مغفول مانده و کمتر مورد توجه واقع شده حقوقی و اداری آن است.

موحّد در دوره مفصل خواب آشفته‌نفت، با توجه دقیق به منابع منتشر شده داخلی و خارجی و بعضاً منتشر نشده داخلی، به بررسی روند تحولات تاریخی نفت ایران به‌خوبی پرداخته است. موحّد به‌عنوان یک حقوقدان برجسته، کارشناس خبره امور نفتی و ضمناً تاریخ‌نگار خبره توانسته این موضوع سرنوشت‌ساز چندوجهی را با زبانی نسبتاً منصفانه و اولین تصحیح همورد برابر قرار دهد. به گمان من، از مجموع آثار سبنا موحّد از تاریخ تحولات نفت نسبتاً منصفانه است. چرا که در چالش‌های مختلف ایران بر سر منافع نفت خود، در اوج مختلف، قابلیت‌ها و شرایط زمانی و مکانی و محدودیت‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته‌های و ضمنن توجه به منافع ملی ایران، از رویارویی و فشار داری شده غیر واقع‌بینانه نیز برهیز شده است. با این همه گاهی به‌نظر می‌رسد

و ضمناً تعدد آثار تاریخی او کار بررسی اجمالی و فشرده آثار او را

دشواری می‌سازد.

به گمان من، مهم‌ترین موضوعات مورد توجه محمدعلی موحّد،

در مقوله تاریخ معاصر ایران را به دو بخش کلی تاریخ نفت و تاریخ

خلیج فارس می‌توان تقسیم کرد. در هر دو این موضوعات، نوشته‌های

موحّد ترکیب آرمانی از مباحث تاریخی محض، مسائل، منطقیه‌ای، رخدادهای بین‌المللی و به‌موازات آن ابعاد حقوقی و قانونی ماجراست.

در واقع موحّد، با بهره گرفتن از تخصص و حرفه اصلی خود، حقوق

بین‌الملل نفت، توانسته که جنبه‌های مختلفی از تاریخ‌نگاری نفت و خلیج‌فارس توجه کند که دستمک در منابع فارسی زبان، کمتر مورد

توجه دیگر محققان قرار گرفته‌شده بود.

ازنگاه یک تاریخ‌نگار

تاریخ زنده و گویای نفت ایران



مجید تفرشی

پژوهشگر رژیونیسمی بریتانیا

سخن گفتن از جنبه تاریخ‌نگاری استاد دکتر محمدعلی موحّد، کار بسیار دشواری است. چرا که او به‌عنوان یک ادیب و محقق چندوجهی که از دیگر تخصص‌های خود در امر تاریخ‌نگاری به نیکی بهره گرفته